

## باسمه تعالی

### خلاصه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

#### ● جلسه بیست و سوم : ولایت

#### ✓ آیات این جلسه: آیات ۱ تا ۶ سوره ممتحنه

پیامبران برای ساختن انسان ها آمده اند و برای رسیدن به این هدف کارخانه انسان سازی درست می کنند، یعنی حکومت الهی، جامعه الهی درست می کنند. جامعه و نظام اسلامی جامعه ای که در رأس آن، خدا حکومت می کند. در رأس مخروط خداست و پائین تر از خدا همه انسان ها، تشکیلات این جامعه را تشکیل می دهند. صلح، جنگ، اقتصاد، حکومت، حقوق، روابط فردی و اجتماعی، همه بر اساس مقررات الهی که دین است مشخص و اجرا می شود. نمونه این جامعه در مدینه توسط پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله تشکیل شد و همه امور مردم اعم از دنیا و آخرت تحت رهبری پیامبر بر اساس دین اسلام اجرا می شد.

فرق جامعه اسلامی و جامعه غیر اسلامی این است که در جامعه اسلامی چون همه امور و اعمال تحت رهبری دینی صورت می گیرد و بر طبق مقررات دینی، در این جامعه هر کس بیاید انسان می شود، اگر هم نخواهد مجبور است که رفتارهای انسانی داشته باشد. در جامعه غیر اسلامی چون دین حاکم بر امور و اعمال مردم نیست، محیط او را در فشار می گذارد، همه عوامل و انگیزه ها انسان را از خدا دور می کند.

پیغمبر برای تشکیل جامعه اسلامی به یک جمع به هم پیوسته متحد، دارای ایمان راسخ، از اعماق قلب مومن و معتقد به این مکتب، با گام استوار، پویا و جویای آن هدف، نیاز داشت. لذا پیغمبر بنا می کند این جمع را فراهم آوردن و درست کردن، با آیات قرآن، با نفوذ کلام نبوی، دل های مسلمانی را در اول کار در اطراف خود به وجود می آورد. ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جاذبه بالتی هی احسن.

ولایت در اصطلاح اولی قرآنی یعنی بهم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم بر می دارند، برای یک مقصود تلاش و حرکت می کنند، یک فکر و عقیده را پذیرفته اند، هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند تا از بین نروند، هضم نشوند، این را در قرآن می گویند «ولایت»

جمع فکری شیعه که با قدرتهای زمان خودش در تعارض بود و موجب دردسر آنها، به خاطر ولایت از بین نرفت. زیرا ولایت یک هم بستگی و هم جبهگی عجیبی میان شیعه زمان خلافت های اسمی ائمه علیهم السلام ایجاد کرده بود تا در سایه ولایت بتوانند این جریان تشیع در میان جریان های گوناگون دیگر محفوظ بماند.

راههای مقابله با دشمن از نظر قرآن :

- لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء/دشمن من و دشمن خودتان را ولی و دوست قرار ندهید.
- تلقون الیهم بالمودة / پیام دوستی ندهید. «هم جبهه و هم صف ندانید آنان را که پیام دوستی بدهید»
- تسرون الیهم بالمودة/در نهان و خفا، محبت و مودت خود را به آنان تحویل ندهید.

- ومن یفعله منکم فقدضل سواء سبیل/هر کس خودش را هم جبهه دشمن خدا بکند و با آن طرح دوستی بریزد راه میانه و درست را گم کرده است.

● **جلسه ی بیست و چهارم : پیوندهای امت اسلامی**

✓ **آیات این جلسه : ۵۱ تا ۵۶ سوره مائده/۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل عمران**

کار متقن : در حدیثی از پیامبر اکرم هست که : خدا رحمت کند کسی را که هر کاری می کند آن را محکم و متقن انجام دهد. یعنی علاوه بر اینکه محکم کاری کند ، فکر احتمالات را هم در کار بدهد.

اگر جامعه‌ای اسلامی بخواهد برسد به آن دوستی و ولایت یعنی پیوند عمیق قلبی با همفکران خود، باید دو جهت را مراعات کند :

یک جهت ، ارتباطات داخلی است، در داخل جامعه‌ی اسلامی و یک جهت ارتباطات خارجی است یعنی رابطه‌ی عالم اسلام و امت اسلام و جامعه‌ی اسلامی با جوامع دیگر.

در زمینه‌ی روابط داخل جوامع اسلامی اگر دو گروه مسلمان با هم درگیر شدند ابتدا باید سعی کرد آنها را آشتی داد ولی اگر یکی حاضر به آشتی نشد یا یکی حرف ناحقی یا مطالبه‌ی ناحقی داشت باید کل علم اسلام علیه طغیان‌گر و زورگو بایستد و او را سر جای خود بنشانند. این در زمینه روابط داخلی اسلامی.

اما در زمینه‌ی روابط خارجی؛ در این زمینه باید عالم اسلامی جوری تلاش کند تا یک ذره تحت تسلط یا تأثیر فکری یا زورگویی دشمنان اسلام قرار نگیرد. باید سیاست مستقل داشته باشد.

داستانی هست که در زمان امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه‌السلام سکه‌های جامعه‌ی اسلامی را از روم می‌آوردند. بعد رومی‌ها یک تهدیدی کردند امام در حین ناباوری برای من و شما به دستگاه خلافت یاد داد که بله سکه را اینگونه نیم درهم یا یک درهم و دو درهم می‌کنند و قالب‌ریزی می‌کنند برای نقره . (این داستان مربوط به زمان امام باقر علیه‌السلام است.)

رابطه‌ی بین عالم اسلامی مثل رابطه‌ی استثماری باشد مانند قرارداد تنباکو و کمپانی رژی نباشد.

البته منظور ما انزوای سیاسی نیست بلکه با استثمار و زورگویی مخالفیم. رابطه با آنها دارد ولی ولایت با آنها ندارد. آن جوری نیست که اگر خواستند بتوانند عالم اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند.

اگر جامعه‌ی اسلامی بخواهد به آن اهدافی که دارد برسد ، در سیستم پیچیده ی جامعه‌داری قوانین الهی را پیاده کند ، نیروهای در آن پراکنده نشود نیاز دارد به یک مرکز قدرتمند متصل به وحی یا مورد توصیه وحی و در زمان غیبت مورد توصیه احادیث و قرآن . تا این منبع حرف آخر را بزند، روابط را تنظیم کند، حدود الهی را اجرا کند، مخالفین اسلام را سر جایشان بنشانند، از پراکندگی و اختلاف جلوگیری کند.

امام یعنی حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین می شود، یعنی خدا با نام و نشان مشخص می کند، زمامدار و امام، یعنی آن کسی که هر جا برود، باید انسانها دنبالش بروند، عادل باشد، منصف باشد، با دین و با اراده باشد.

ولایت یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلامی با امام امت، ارتباط فکری و عملی با امام، یعنی درست سرمشق گرفتن از امام، درست در افکار و بینشها، دنبال او بودن و پیروی درست در افعال، رفتار، فعالیتها و حرکتهاى او.

سه بُعدی که قرآن در مورد ولایت می فرماید،

- حفظ پیوندهای داخلی .

- قطع پیوند و وابستگی به قطبهای متضاد خارجی

- حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر و امت اسلامی یعنی امام و رهبر.

از منظر قرآن پیروزی با کسانی است که : طبق آیه ۵۱ سوره مائده ومن يتول الله ورسوله والذین آمنوا آن کسی که قبول ولایت کند با خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند.

#### ● جلسه بیست و پنجم : بهشت ولایت

✓ آیات این جلسه : آیه ۴۱ سوره حج/ ۵۷ تا ۶۰ و ۷۸ تا ۸۱ سوره مائده

فردی که از نظر فکری و عمل به معصوم و ولی خدا شبیه است دارای ولایت است. اگر دوستی او دوستی ولی ، و دشمن او دشمن ولی باشد او نیز به قدر نزدیکی به ولی دارای ولایت است.

یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که ولی در آن جامعه مشخص باشد و ولی الهام بخش همه‌ی نیروها ، نشاطها ، و فعالیت‌های آن جامعه باشد. همه‌ی جامعه پیرو آنها باشد.

ولی مرکزی باشد که همه‌ی فرمان‌ها را او می‌دهد و همه‌ی قانون‌ها او تعیین می‌کند. همه به او نگاه می‌کنند. موتور زندگی را او در جامعه روشن کند، ماشین جامعه را او هدایت کند.

بعد از امام معصوم کسی که به عنوان ولی است، طبق فرموده خود ائمه اطهار فقهای اسلام منصب ولایت جامعه را دارند. امام صادق علیه السلام : فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه - هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می‌نماید، با هوای نفس مخالفت می‌کند و امر مولای خود (ائمه‌ی معصومین) را اطاعت می‌کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.

جامعه‌ی بدون ولایت یعنی جامعه‌ای که استعدادها در آن خشک می‌شوند، نیروها در آن پراکنده می‌شود، یک عده امروز تصمیم برای مقابله با دشمن می‌گیرند یک عده فردا ، سردرگمی پیش می‌آید ، جامعه پر دود می‌شود ، جامعه بی نور می‌شود.

وقتی ولایت در جامعه ای باشد : اقامه صلاه، ایتای زکات، امر به معروف و نهی از منکر در آن جامعه انجام می‌شود. یعنی پیکر بی جانی که با وجود ولی، جان و روح حیات می‌یابد.

#### ● جلسه بیست و ششم : در پیرامون ولایت (۱)

✓ آیات این جلسه : آیات ۵۸ تا ۶۰ و ۸۰ سوره نساء/ آیات ۱۳ و ۱۴ سوره انعام

در مورد ولی واقعی جامعه اسلامی قرآن می گوید: طبق آیه ۶۸ سوره آل عمران، والله ولی المومنین / خدا ولی و سرپرست مومنین است.

درست است که حکم فقط برای خداست " ان الحكم الا لله " ولی برای اجرای آن خدا مستقیماً با مردم وارد نمی‌شود و نیاز به مأموری برای اجرا است.

بنابر این آن کسی که در جامعه اسلامی حق امر و نهی و فرمان و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خط مشی جامعه و خلاصه حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان ها را دارد، فقط خداست.

خدا می تواند طبق مصلحت انسانها، این حق را به هر که بخواهد بدهد. پس بنابر این او معین می کند ما هم تسلیم می شویم. او معین می کند پیغمبر را، امام را و بعد از امام را، با معیارها و ملاک های خاصی که تطبیق بکنند برای حکومت و خلافت.

ولایت جامعه اسلامی از طرف خدا، به رسول و امام و نائب امام، سپرده شده است. طبق آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده

اقامه‌ی نماز در یک جامعه، معنایش این است که روح نماز در جامعه زنده بشود، جامعه جامعه‌ی نمازخوان شود؛ و می‌دانید که جامعه‌ی نمازخوان، یعنی آن جامعه‌ای که در تمام گوشه در کنارهایش، ذکر خدا و یاد خدا، به طور کامل موج می‌زند و می‌داند که جامعه‌ای که ذکر و یاد خدا در آن باشد در این جامعه فاجعه‌ای انجام نمی‌گیرد، هیچ جنایتی، هیچ خیانتی، هیچ لگدی به ارزش‌های انسانی در این جامعه انجام نمی‌گیرد. در این جامعه جهت‌گیری، جهت‌گیری خداست، در این جامعه، همه کار مردم، برای خدا انجام می‌گیرد. دوری از خدا و ذکر خدا علت تعدی‌ها و ظلم‌ها در جامعه می‌باشد.

اگر قبول داشته باشی علی علیه‌السلام به خاطر ویژگی‌های خاصی و معیارهای خاصی ولی شده است، پس اگر کسی در او این ویژگی‌ها و معیارها نبود حق ندارد جانشین علی علیه‌السلام باشد. حق ندارد ولایت شیعه باشد، حق ندارد اولی‌الأمر شیعی باشد.

بین طرز تفکر ما و اهل سنت یک اختلاف اساسی است در مورد اولی‌الأمر منکم، وجود دارد؛ آن‌ها می‌گویند هر کسی به مقام فرمانروایی و فرمانرانی برسد، او همان اولی‌الأمر منکم هست و باید از او پیروی کرد.

#### ● جلسه بیست و هفتم: در پیرامون ولایت (۲)

✓ آیات این جلسه: آیات ۷۶ و ۱۱۵ تا ۱۲۰ سوره نساء/آیات ۹۸ تا ۱۰۰ سوره نحل

مطلب امروز این است که اگر کسی ولایت خدا را نپذیرد و زیر فرمان خدا نرود و زیر فرمان غیر خدا برود، اولاً خود این چه حکمی دارد؟ ثانیاً این کار اسمش چیست؟ ثالثاً این عمل نتیجه‌اش چیست؟

در قرآن هر ولایتی غیر از ولایت خدا را ولایت طاغوت معرفی می‌کند، کسی که در ولایت خدا نیست، در ولایت طاغوت است. طاغوت یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن طاغوت یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن.

انسان‌ها باید با آیین خدا زندگی کنند، این یک امر فطری طبیعی و مطابق با سرشت انسان است، اگر کسی انسان‌ها را جوروی بار بیاورد، کاری با آنها بکند، تصرفی روی آنها انجام بدهد که اینها با آیین غیر خدا زندگی کنند، این طاغوت است. انسان باید دائماً در جهد و جدّ و تلاش باشد، برای اینکه وجود خود را به ثمر برساند. هر عاملی که انسان را به عدم جدیت، به عدم تلاش کردن، به تنبلی، به راحت‌طلبی، به عافیت‌طلبی، تشویق و ترغیب کند، او طاغوت است. گاهی طاغوت انسان است، گاهی جاندار است، گاهی طلا و نقره است گاهی قانون است.

هر چه که انسان را به کارهای فساد انگیز، شرارت‌بار بکشاند، به انحطاط و ظلم و فساد سوق دهد او طاغوت و شیطان است. انسان را دچار پستی می‌کند که خود انسان اگر دقت کند از این حالت پستی و سرسپردگی در مسیر بدی‌ها بدش می‌آید.

شیاطین انسان را به سمت تعمیم هدف‌های شیاطانی و منافع شخصی خودشان سوق می‌دهند. و تسلط شیطان بر کسانی است که تسلطش را پذیرفته‌اند و کسانی که می‌کوشند در ولایت الهی وارد شوند شیطان تسلطی بر آنها ندارد. آیه ی ۹۹ سوره نحل/ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ .

آیه ۱۱ سوره رعد «ان الله لا يغير بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم» اشاره به این قانون آفرینش دارد که، خدا اوضاع هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آن ملت بدست خود در اوضاع خود دگرگونی ایجاد کند.

اگر تن به فرمان شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژی‌های سازنده و خلاق و ثمر بخش وجود تو مسلط خواهد شد. هر چه در وجود تو از نیرو و ابتکار و از فعالیت های سازنده و از جلوه‌های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه طاغوت و شیطان در خواهد آمد.

قرآن می فرماید: فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم، هر گاه تلاوت قرآن می کنی نخست از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. زیرا: انما سلطانه علی الذین يتولونه / آیه ۹۹ سوره نخل  
شیطان بر آنانی که ایمان آورده و به خدای خویش توکل میکنند تسلط نخواهد داشت بلکه تسلط او فقط بر آنانی است که با شیطان پیوند دوستی دارند.

#### ● جلسه ی بیست و هشتم : در پیرامون ولایت (۳)

✓ آیات این جلسه : آیه ۲۹ سوره ابراهیم/ آیات ۹۷ تا ۱۰۰ سوره نساء

گفتیم: ولایت عبارت است از ایجاد رابطه و پیوند مستحکمی در میان عناصر صف مومن با یگدیگر و قطع هر نوع وابستگی میان صف مومن با صف غیر مومن و در مرتبه بعدی ایجاد رابطه ای بس قوی و نیرومند میان همه افراد صف مومن با آن نقطه مرکزی و قدرت متمرکز که اداره جامعه اسلامی به عهده اوست یعنی امام، حاکم و پیشوا.

تعهد الهی ما این است که: خودمان را از قید و بند ولایت طاغوت رها کنیم و برویم تحت ولایت الله. انسان باید با جمیع عناصر وجودش بنده خدا باشد نه بنده طاغوت.

مسلمانی که تحت ولایت شیطان باشد، مسلمانی اش به به هدف نمی رسد. مثل آدمی که در جریان رودخانه ای افتاده باشد و مایل نیست به صخره های تنومند بخورد و سرش بشکند، مایل نیست توی باتلاق بیفتد، مایل نیست در لابه لای امواج خفه شود، با اینکه مایل نیست، این جریان تند آب او را دارد بی اختیار می برد دست و پا می زند، خود را به این طرف و آن طرف می چسباند، اما جریان آب جریان تندی ست او را بی اختیار با خود می برد. ولایت شیطان همین است، بر تمام نیروها، استعدادها، ابتکارها و کارهای وجود انسان مسلط می شود.

از نظر امام موسی بن جعفر علیه السلام : کافر فقط آن کسی نیست که صریح می گوید خدا نیست، قرآن دروغ است، یا پیغمبر افسانه است، این کافر که حرفش را صریح می زند و آدم او را می شناسد و می تواند موضع گیری خودش را با او تنظیم کند کافر نوع خوب است.

کافر بدتر آن کسی است که این نعمتهای عظیمی را که در اختیار اوست، کفران می کند، در غیر مجرای صحیحش به کار می افکند، نه فقط خود را، که همه انسانهای تحت فرمان خود را می کشاند به جهنم، ولایت طاغوت یک چنین چیزی است.

بعضی نظام‌ها هم همینطور هستند به ظاهر می‌گویند خدا را قبول دارند ولی با تور نامرئی مردم را به سمت سستی ، تنبلی و به اسم آزاد بی و بند باری بودن در مسائل حجاب را ترویج می‌کند و ... سوق می‌دهند ولی حاکم آن نماز می‌خواند و می‌گوید من خدا را قبول دارم ولی چه قبول داشتنی .

و گاهی هم در سینه‌زنی هم شرکت می‌کند و مردم هم به خیال خود فکر می‌کنند الحمدلله ، شاه خوبی داریم. مثلاً در قرن‌های سوم و چهارم که در کشورهای اسلامی پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی و اکتشافات علمی زیاد شد و موفقیت‌های چشم‌گیری در پزشکی و صنعت برای مسلمانان حاصل شد باعث شد مردم خیال کنند به به چه حکامی دارند کشورهای اسلامی را پیشرفت می‌دهند و اسلام در حال گسترش و پیشرفت هست ولی از همه جا غافل که بزرگترین ضربه همین دوران یعنی کنار گذاشتن ولی الهی از مسئولیتی که خدا به او داده ، دارد به اسلام وارد می‌شود.

در چند قرن بعد پایه های زیبای علمی نتوانست اساس جامعه‌ی اسلامی را حفظ کند و پوشالی بودن پیشرفت های آنها ظاهر شد و انسان‌هایی تربیت نشدند تا همان پیشرفت‌ها را حفظ کنند. مردمی بودند که فکر می‌کردند دارند پیشرفت می‌کنند و به سعادت می‌رسند.

الان نیز در تمدن‌ننگین معاصر غرب هم همین طور است ؛ اینها با پیشرفت در زمینه‌های علمی ، طوری به مردم تلقین می‌کنند که بله مردم داریم به سمت سعادت پیش می‌رویم ولی هر روز بیشتر از دیروز دارند به سمت فساد اخلاقی و گسست خانوادگی پیش می‌روند.

هجرت یعنی؛ خارج شدن از ولایت ظالم و وارد شدن به ولایت عادل.

اگر دیدیم یک جایی انرژی ما دارد هدر می‌رود ، یک جایی همه‌ی نیروها اتفاق بر بدی دارند و شیطان دارد حکومت می‌کند از آنجا برویم به زیر ولایت‌الله و از آنجا هجرت کنیم به و برویم تحت سایه‌ی پر میمنت الهی .

باید هجرت کرد از آنجایی که بر سراسر آفاق و مناطق زندگی انسان ، یک عامل غیر الهی ، مشغول فرمانروایی است ؛ جسم انسان را یک عامل غیر الهی دارد اداره می‌کند، فکر انسان و روحیه و عواطف و احساسات جامعه عامل غیر الهی به این سو و آن سو می‌کشاند؛ و انسان در قبضه‌ی این چنین عوامل طاغوتی و شیطانی زندگی می‌کند.

عده ای باید برای دین خود هجرت کنند و نمی‌توانند بهانه بیاورند که ما چون در مملکت فاسدی بودیم ، نتوانستیم گناه نکنیم و ما «مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» بودیم و مستضعف و تحت فشار بودیم. حُب خطاب به آنهاست که هجرت کنید. ولی استثناء برای عذر هجرت نکردن هست و آنها هم کسانی که واقعاً نتوانستند.

نتایج هجرت در آیه‌ی ۱۰۰ سوره نساء بیان شده است :

و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعا بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.

چنانچه منطقه‌ای که در زیر سایه‌ی الهی باشد نبود که به آنجا هجرت کنیم. چه باید بکنیم؟ باید آن دارالهجرت را ایجاد کرد. خود پیغمبر هم وقتی خواست هجرت کند ، مرکز هجرتی الهی وجود نداشت لذا آن را ایجاد کرد.

والسلام علی من التبع الهدی

آبان ۱۳۹۹